

081643

- 2805 SHAMS AL-'URAFĀ', Sayyid Husayn Ḥusaynī.
Shams al-Urafa. Translated by Seyyed Hossein Nasr.
The inner journey: views from the Islamic tradition.
Ed. William C. Chittick. Sandpoint: Morning Light
Press, 2007, (Parabola Anthology Series), pp.254-256.
[Excerpt from Nasr's *Sufi essays* (Chicago, 1991).]

Husayni Sadat

است. بعد از وفات وی، پیکرش را در گورستان کهنده در مصرخ (شمال هرات)، در بیرون گنبد عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار، به خاک سپردند. آرامگاه امیر حسینی در ۱۳۳۶ ق، در زمان حبیب‌الله‌خان، امیر افغانستان، و به دستور نایب‌الحکومه، سردار سلیمان‌خان، مرمت شد.

امیر حسینی در علوم زمان خود چیره‌دست بود. وی شاعری بزرگ بود، ولی شهرت او بیشتر به تصوف است. تذکره‌نویسان او را «جنید ثانی» لقب داده‌اند. وی پرورش‌یافته مکتب سهروردی بود و با پیروی از سهروردی سلوک خود را بر پایه زهد، عبادت، رعایت آداب شریعت و گرایش به وحدت قرار داد. وی معتقد بود که خداوند نخست روح اعظم را آفرید که نشانه عزت و استغناى خداوندی است و نور محمدی و عقل اول را از آن به وجود آورد و سپس روح انبیا را پدید آورد و بعد از آن ملائکه و اصحاب یمین و بهشت از نور (لطف الهی) و ابلیس و شیاطین و دوزخ از ظلمت (قهر الهی) زاده شدند. امیر این جهان را میان رحمت و غضب، و جهانی از نور و نار می‌داند.

در مورد انسان امیر حسینی معتقد بود که خداوند چهار قوه را در روح آدم (ع) به ودیعه گذاشته است:

۱. قوه خلافت برای اظهار علم؛ ۲. قوه نبوت برای اظهار معرفت و ارشاد خلق؛ ۳. قوه ولایت برای تهذیب اخلاق؛ ۴. قوه امارت برای تأدیب نفوس. او اعتقاد داشت که این قوا از آدم به فرزندان وی به ارث رسیده است. فرزندان آدم و پیامبران هرکدام به قدر استعداد و مرتبه خود از آن نصیبی دارند. چون عالمان حقیقی و مشایخ معنوی استعدادشان کمتر از پیامبران است از طریق قوه نبوت و ولایت مسئولیت خویش را به عهده می‌گیرند. وی عقیده داشت ولایت و امارت، فرع خلافت و نبوت است، یعنی ولایت از نبوت سر می‌زند و امارت از خلافت سرچشمه می‌گیرد. او عالمان دین

رکن‌الدین حسین بن عالم بن ابی الحسن حسینی هروی هروی، متخلص به «حسینی»، از مشایخ طریقه سهروردی و شاعر بزرگ اهل هرات در قرن هشتم هجری است (دولت‌شاه، ص ۱۶۷).

امیر حسینی در قریه‌ای از بلاد غور (گرو) به دنیا آمد. بعضی سال تولدش را ۶۴۰ ق و برخی بین ۶۴۱ تا ۶۴۶ ق می‌دانند. در منابع از او با نام‌های امیر حسینی سادات و امیرسید حسینی هم یاد شده است. امیر حسینی در شهر هرات مقیم شد و بیشتر عمر خود را در آنجا گذراند. در جوانی، به همراه پدر به تجارت رفت و اولین سفر او به مولتان بود. برخی او را شاهزاده و برخی دیگر کارگزار یکی از پادشاهان دانسته‌اند. بعد از وفات پدر، امیر حسینی توبه کرد و طریق عرفان در پیش گرفت. داستانی که جامی درباره توبه او نوشته یادآور داستان توبه ابراهیم ادهم است. (جامی، ص ۵۰۵، ۶۰۲-۶۰۳؛ سادات ناصری، ج ۲، ص ۵۹۷-۵۹۸؛ غلام سرور، ج ۲، ص ۴۴؛ هدایت، ریاض العارفین، ص ۹۴؛ مجمع الفصحاء، ج ۴، ص ۲۶).

امیر حسینی بعد از مرگ پدر، تمام دارایی‌اش را به فقرا بخشید و دوباره به مولتان رفت. شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی، نخستین راهبر و مرشد او بود. امیر حسینی با فخرالدین عراقی نیز ملاقات کرد. وی بعد از مرگ شیخ بهاء‌الدین در سلک ارادتمندان فرزند شیخ، صدرالدین مولتانی، درآمد. امیر حسینی مدت سه سال از محضر پیران طریقت آن دیار استفاده‌ها برد و بعد به هرات بازگشت و خود در سمت پیر و استاد به تربیت مریدان، تألیف و تصنیف آثار عرفانی پرداخت (غلام سرور، ج ۲، ص ۴۰۶؛ آذر، ج ۲، ص ۵۹۷ = ۵۹۸).

امیر حسینی در ۱۶ شوال ۷۱۸ در هرات چشم از جهان فرو بست. محله‌ای که وی در آن اقامت داشته است هنوز هم به محله میرحسینی سادات معروف

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد

حسینی هروی، رکن‌الدین حسین ۲۰۵۰-۲۰۵۳

سید رکن‌الدین حسین حسینی هروی، متخلص به «حسینی» و معروف به «امیر سید حسینی» و «امیر حسینی سادات»، از مشایخ سهروردیه و شاعر بزرگ هرات در سده هفتم هجری قمری است.

تاریخ ولادتش به دقت دانسته نیست، اما احتمالاً حدود ۶۴۰ق به دنیا آمده است؛ اگرچه در منابع تاریخ‌های ۶۴۱ تا ۶۴۶ق هم برای ولادت او ذکر شده است. در روستای گریوه، از توابع غور هرات، به دنیا آمد. پدرش عالم حسینی غوری بود (آثرافرینان، ذیل «امیر حسینی هروی»؛ دولت‌شاه سمرقندی، ص ۲۲۲).

امیر حسینی در شهر هرات سکونت گزید و بیشتر عمرش را در آنجا سپری کرد. مقدمات علوم را نزد خانواده خود آموخت، که از سادات حسینی غور و اهل فضل بودند. بیشتر ایام جوانی‌اش را به تحصیل دانش‌های زمان مشغول بود و بعد از آن در عرفان و سیروسلوک صاحب‌نظر شد. سپس، برای تکمیل آگاهی‌هایش در زمینه تصوف و دیدار با مشایخ بزرگ، به مولتان رفت. در مولتان، بهاء‌الدین زکریای مولتانی را ملاقات کرد. در بعضی منابع آمده است که این سفر، دومین سفر امیر حسینی بوده است. نخستین سفر او در جوانی همراه پدرش و به قصد تجارت بود. همچنین گفته شده است که امیر حسینی بعد از فوت پدرش به عالم تجرید قدم گذاشت و همه دارایی‌اش را به فقرا بخشید و سپس به مولتان رفت (هدایت، ص ۱۰۴؛ آثرافرینان، همان‌جا).

جامی درباره توبه امیر حسینی داستانی آورده است که داستان توبه ابراهیم ادهم را به یاد می‌آورد. سبب توبه او آن بود که روزی به شکار رفته بود. آهوئی را دید و خواست که تیری بر او بزند که آهو به او نگاه کرد و گفت: حسینی، تیر بر ما می‌زنی؛ خدای متعال تو را

برای معرفت و بندگی خود آفریده است نه برای این، و غایب شد. حال امیر حسینی دگرگون شد و با جمعیتی همراه شد و به مولتان رفت. شیخ رکن‌الدین از آنان پذیرایی کرد و شب حضرت محمد (ص) را خواب دید که گفت: فرزند من را از میان این جمعیت بیرون بیاور و به کار مشغول کن. روز دیگر شیخ رکن‌الدین از آنان پرسید که از خاندان پیامبر، میان شما کیست؟ به امیر حسینی اشاره کردند. وی را از میان آنها بیرون آورد و تربیت کرد تا به مقامات عالی رسید (جامی، ص ۶۰۵-۶۰۶).

در منابع ذکر شده که امیر حسینی همراه فخرالدین عراقی و اوحدالدین کرمانی از مریدان شیخ شهاب‌الدین سهروردی بوده است و این سه عارف در کرمان در خانقاه اوحدالدین به ریاضت مشغول بوده‌اند؛ البته این گفته از نظر تاریخی درست نیست، ولی به احتمال قوی فخرالدین عراقی و امیر حسینی یکدیگر را ملاقات کرده‌اند و با توجه به کتاب کنزالرموز امیر حسینی، او ابتدا مرید بهاء‌الدین زکریای مولتانی بوده و بعد از وفات او، از ارادتمندان فرزندش، صدرالدین مولتانی، شده است. بعدها امیر حسینی خود از مشایخ و پیران طریقت شد و پس از اینکه دوران مجاهدت را تمام کرد، شیخ صدرالدین به او گفت بهتر است به هرات بروی و مشتاقان را به سیروسلوک راهنمایی کنی. او به هرات بازگشت و در آنجا بساط ارشاد گسترده و به تألیف و تصنیف آثار عرفانی پرداخت (صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۵۳-۷۵۴؛ دولت‌شاه سمرقندی، ص ۲۲۳).

امیر حسینی تربیت‌یافته مکتب سهروردی بود؛ بنابراین، اساس سلوک او بر زهد و عبادت و رعایت آداب شریعت قرار داشت. با وجود این در آثارش

081643

HÜSEYNÎ SÂDÂT eI-GÜRÎ

-
- 1 SAHRE GÜZEL, Nüzhetü'l - Ervah adlı eserin latin alfabesine aktarımı ve dil hususiyetleri, Fatih Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2008

Accounts of the Pilgrimages to Mecca of the Khawand al-Kubrā', *SI*, 91 (2000), pp. 107–131; Jomier, J., 'Amīr al-Ḥādjī', *EI2*, vol. 1, pp. 443–444; al-Kulaynī, Muḥammad, *al-Furū' min al-kāfi*, ed. 'Alī Akbar Ghaffārī (Beirut, 1401/1981); al-Majlisī, Muḥammad Bāqir, *Bihār al-anwār* (Beirut, 1403/1983); Malik b. Anas, *al-Muwatta'*, ed. Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī (Beirut, 1406/1986); al-Maqrīzī, Aḥmad, *al-Sulūk*, ed. Sa'īd 'Abd al-Fattāḥ 'Ashūr (Cairo, 1973); Marwī, Muḥammad Kāzīm, *Ālam-ārā-yi Nādīrī*, ed. Muḥammad Amīn Riyāhī (Tehran, 1364 Sh./1985); al-Mas'ūdī, 'Alī, *Murūj al-dhahab*, ed. Yūsuf As'ad Dāghir (Beirut, 1385/1966); al-Māwardī, 'Alī, *al-Aḥkām al-sultāniyya*, ed. Aḥmad Mubārak al-Baḡhdādī (Kuwait, 1409/1989); al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far, *Sharā'i' al-Islām*, ed. 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī (Najaf, 1389/1969); al-Nahrawālī, Muḥammad, *al-Ilām bi-a'lām bayt Allāh al-ḥarām*, ed. Ferdinand Wüstenfeld (Beirut, 1964); al-Nawawī, Yaḥyā, *Matn al-udāh fi al-manāsik* (Beirut, 1406/1986); Pakahn, M. Z., *Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü* (İstanbul, 1983); al-Qāḍī al-Nu'mān, Abū Ḥanīfa, *Da'ā'im al-Islām*, ed. Asaf A. A. Fyze (Cairo, 1383/1963); al-Qalqashandī, Aḥmad, *Ṣubḥ al-a'shā* (Cairo, 1403/1983); Rif'at Pasha, Ibrāhīm, *Mir'āt al-haramayn* (Cairo, 1344/1925); al-Shahīd al-Awwal, Muḥammad, 'al-Lum'a al-Dimashqiyya', published together with *al-Rawḍa al-bahiyya*, ed. Muḥammad Kalāntar (Beirut, 1403/1983); Shaw, Stanford, 'Iranian Relations with the Ottoman Empire in the Eighteenth and Nineteenth Centuries', in *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, *From Nadir Shah to the Islamic Republic*, ed. Peter Avery et al. (Cambridge, 1991), pp. 297–313; al-Shaykh al-Tūsī, Muḥammad, *al-Istibṣār*, ed. Hasan Mūsawī al-Kharsān (Najaf, 1390); Winter, Michael, 'The Re-emergence of the Mamluks following the Ottoman Conquest', in *The Mamluks in Egyptian Politics and Society*, ed. Thomas Philipp and Ulrich Haarmann (Cambridge, 1998), pp. 87–106; al-Ya'qūbī, Aḥmad, *Ta'riḫ* (Beirut, 1379/1960).

MOHAMMAD REZA NAJİ
TR. RAHİM GHOLAMİ

Amīr Ḥusaynī, Rukn al-Dīn Ḥusayn b. 'Alīm b. Abī al-Ḥasan Ḥusaynī Ghūrī Harawī (d. before mid 8th/14th century), was a shaykh of the Suhrawardiyya order and a leading poet of Herat. His pen name (*takhallus*) was Ḥusaynī. He is also referred to as Amīr Ḥusaynī Sādāt and Amīr Sayyid Ḥusaynī (Aṣīl al-Dīn, 43; Dawlatshāh, 167).

The precise year of his birth is not known, but from certain indications in his *Nuzhat al-arwāḥ* (fols. 112a–b) he appears to have been over forty years of age at the time of its composition in 711/1311, thus putting his birth sometime before 671/1272. Given that in his *mathnawī*, *Kanz al-rumūz*, Amīr Ḥusaynī refers to his joy at being treated with favour by shaykh Bahā' al-Dīn Zakariyyā al-Mūltānī (d. 661/1263, see Jāmī, 505), we may estimate his birth to have been around the year 640/1242. Based on certain statements by his contemporaries, a year in the range of 641–646/1243–1248 may be considered most likely (see Ādhar Begdilī, 2/597–598).

Amīr Ḥusaynī was born in a village in the Ghūr district, today known as Girū. To this day an orchard in the village is associated with the shaykh, and he is said to have planted its ancient walnut tree (Aṣīl al-Dīn, 43; Dawlatshāh, 167; Jāmī, 602–603). Early on Amīr Ḥusaynī took up residence in Herat and lived most of his life there (Dawlatshāh, 167).

Jāmī records the story of Amīr Ḥusaynī's repentance (*tawba*), which bears a certain resemblance to that of Ibrāhīm b. Adham (p. 603; see also Kh'āndamīr, 3/379; Rāzī, 2/124–125; Shīrwānī, 473). Some authorities say that he was a prince, others that he was an official at a royal court; after a bad experience he repented and turned to the Sufi path (Hidayat, *Riyād*, 94; idem, *Majma'*, 4/26; Ghulām Sarwar, 2/44).

In search of a Sufi master he set out for Multān, where Shaykh Bahā' al-Dīn Zakariyyā al-Mūltānī resided (Jāmī, 603; Kh'āndamīr, 3/379). Firishtah identifies this as his second trip to Multān, since he had first travelled there in his youth with his father for the purpose of trade. It is also said that his father's death impelled him to set his sights on the spiritual realm; he gave all of his possessions to the poor and then travelled to Multān (Firishtah, 2/406).

~~SEHREZŪRĪ, MUHAMMAD b. MAHMŪD
NŪZHETŪY-ĀRWAḤ (Sehrezūrīnīn 231)~~

شمس الدين محمد بن محمود الاشراقى الشهرزورى
AL-SHAHRAZŪRĪ (Shams al-dīn Muḥammad b. Maḥmūd al-Ishrāqī)

A biographer and historian; 7th/13th century.

Nothing is known about the author.

Nuzhat al-arwāḥ wa rawḍat al-afrāḥ fī ta'rikh al-ḥukamā' al-mutaḥaddimīn wa'l muta'akhhirīn

نزهة الارواح وروضة الافراح فى تاريخ الحكماء المتقدمين والمتأخرين
Delight of the spirits and garden of pleasures concerning the life of ancient and modern philosophers.

The first part of this work deals with ancient philosophers from Adam to Galen. The second deals with Arabic and Islamic writers from Ḥunayn b. Ishāk to the article on Shihāb al-dīn Yahyā al-Suhrāwardī (d. 587/1191). The number of biographies varies from 111 to 119 in the different manuscripts. Al-Shahrazūrī's work

322

16 MART 1991

THE THEORY OF MUSIC IN ARABIC WRITINGS,
(c.900-1900), AMNON SHILOAH, 1979 München,

Ms:

T-Is, Yeni Cami 908, 241 ff., 250 × 175 (150 × 90) mm., 15 l.

26 ARALIK 1992

NÜZHETÜ'L-ERVÂN (Emîr Hüseyin'in) - HÜSEYİNİ SÂDÂT EI-ĞURÎ
4592. نزهة الأرواح *Nuzhat al-arwâh* [Per.]

Foll. 132. 10·3 in. by 6 in. (8·5 in. by 4·8 in.); 19 lines; inelegant Indian *naskh*; rubrications; poor paper; eighteenth century.

An indifferent copy of the well-known Şüfi miscellany of Mir Fakhr al-Sādāt Ḥusainī (d. after 720/1320, see Ethé, I.O. 1821; IvASB., 1188). On the fly-leaf this manuscript is described as a commentary (*sharh*), but this is not correct. Apparently from the Delhi Collection: accessioned in 1937.

9 OCAK 1992

NÜZHETÜ'L-ERVÂN (Emîr Hüseyin'in) - HÜSEYİNİ SÂDÂT EI-ĞURÎ
4592. نزهة الأرواح *Nuzhat al-arwâh* [Per.]

Foll. 132. 10·3 in. by 6 in. (8·5 in. by 4·8 in.); 19 lines; inelegant Indian *naskh*; rubrications; poor paper; eighteenth century.

An indifferent copy of the well-known Şüfi miscellany of Mir Fakhr al-Sādāt Ḥusainī (d. after 720/1320, see Ethé, I.O. 1821; IvASB., 1188). On the fly-leaf this manuscript is described as a commentary (*sharh*), but this is not correct. Apparently from the Delhi Collection: accessioned in 1937.

NÜZHETÜ'L-ERVÂN
HÜSEYİNİ SÂDÂT EI-ĞURÎ
1663

548. AMIR HOSEYNI-E QURI-E HARAVI. *Nozhat al-arwâh*, éd., introd. et notes de Mir Najibollâh Mâyel-e Haravi. Téhéran, Zavvâr, 1359/1980, xxv-259 p.

Principal ouvrage en prose du maître en soufisme de l'école sohravardienne de Hérat, disciple de Şeyx-e Moltâni (m. en 666/1267) et de son fils. L'éditeur fournit quelques notes intéressantes sur Amir Hoseyni (m. vers 718/1318; voir déjà les notices de Z. Şafâ dans *Târix-e adabiyât dar Irân*, Téh., vol. 3/2, pp. 751-757 et 1281-2), poète et prosateur soufi. Plusieurs de ses écrits sont maintenant mieux connus, ainsi le *Ṭarab al-majâles* (édité à Mašhad en 1352/1973 par S. 'A. R. Mojtabehzâde, XII-233 p.), écrit après le *Nozhat al-arwâh* (achevé en 721/1321). Le livre est divisé en 28 chapitres brefs, dans lesquels sont exposés les sujets intéressant le disciple; ils sont écrits en prose mêlée de vers et portent la marque de la tendance moralisante de cet auteur soufi. C. F.

NÜZHETÜ'L-ERVÂN
HÜSEYİNİ SÂDÂT EI-ĞURÎ

548. AMIR HOSEYNI-E QURI-E HARAVI. *Nozhat al-arwâh*, éd., introd. et notes de Mir Najibollâh Mâyel-e Haravi. Téhéran, Zavvâr, 1359/1980, xxv-259 p.

Principal ouvrage en prose du maître en soufisme de l'école sohravardienne de Hérat, disciple de Şeyx-e Moltâni (m. en 666/1267) et de son fils. L'éditeur fournit quelques notes intéressantes sur Amir Hoseyni (m. vers 718/1318; voir déjà les notices de Z. Şafâ dans *Târix-e adabiyât dar Irân*, Téh., vol. 3/2, pp. 751-757 et 1281-2), poète et prosateur soufi. Plusieurs de ses écrits sont maintenant mieux connus, ainsi le *Ṭarab al-majâles* (édité à Mašhad en 1352/1973 par S. 'A. R. Mojtabehzâde, XII-233 p.), écrit après le *Nozhat al-arwâh* (achevé en 721/1321). Le livre est divisé en 28 chapitres brefs, dans lesquels sont exposés les sujets intéressant le disciple; ils sont écrits en prose mêlée de vers et portent la marque de la tendance moralisante de cet auteur soufi. C. F.

19 EKİM 1993

HÜSEYİNİ SÂDÂT EI-ĞURÎ

AMİR HOSAINI :

ABBASI AZAD, M. : *Nuzhatu'l-Arwah of Amir Husaini. Indo-Iranica* 21iii (1968), pp. 27-34.

AZAD, Motasim A. : *Amir Husaini. IC* 42(1968), pp. 211-220.

AZAD, M.A. : *Nuzhatu'l-Arwah of Amir Husaini. Indo-Iranica* 21iii (1968), pp. 27-34.

26 KASIM 1993

18. Amîr Ḥusainî

Am. Faxrussâdât Ruknuddîn Ḥusain b. 'Ālim b. Abî l-Ḥasan (od. -Ḥusain) i Gōrî i Harawî, aus Kazîva (Gör). Geboren 671/1272-3, gestorben 720/1320 oder später.

Literatur: Abbasi Azad, M.: Amir Ḥusaini, „Islamic Culture“ 42 (1968), 211-20; ferner Ateş, FME 223ff.

Von Ḥusainîs *Werken* sind in den Fatih-Handschriften belegt:

18.1. *Nuzhat al-arwâḥ*. Vgl. darüber Abbasi Azad, M.: Nuzhatu 'l-Arwâḥ of Amir Ḥusaini, „Indo-Iranica“ 21/3 (1968), 27-34. Gedruckt Bombay 1322 hq. Anfang:

بتوفیقش جو روشن دیدم آواز

18.2. *Kanz ar-rumûz*. Gedruckt Teheran 1282 hq (als Anhang zu Suhrawardîs *Awârif al-ma'ârif*) und 1317 hš. Anfang:

باز طبعم را هوای دیکرست

18.3. *Zâd al-musâfirîn*. Gedruckt Lucknow 1885. Anfang:

ای برتر از آن همه که گفتند

Kullîyât

5428 (= TIEM 2009), Rand 334b-456b
(SH, s.S. 246)

26 × 17,1 (19,8 × 11,9; 17 × 9) cm. 2 × 15 schräge Z. Nasta'liq.

- 1) 334b-397a: *Nuzhat al-arwâḥ* (18.1).
- 2) 397b-421b: *Kanz ar-rumûz* (18.2).
- 3) 422b-456b: *Zâd al-musâfirîn* (18.3).

840h.

4113

(SH, s.S. 248)

20,3 × 14,4 (15 × 8,8) cm. 2 Kol. 15 Z. dickes Nasta'liq.

- 1) 38b-84a: *Zâd al-musâfirîn* (18.3).
- 2) 85b-117b: *Kanz ar-rumûz* (18.2).

Šawwâl 908h.

Nuzhat al-arwâḥ (18.1)

4134

96 Fol. 26 × 15,8 (16,5 × 9,2) cm. 2 Kol. 13 Z. Dunkelbrauner Lederband mit flachem Medaillon und Randleisten. Innen hellbraun mit einfacher Verzierung und Randleiste. Klappe ebenso.

Ziemlich dickes, glattes Papier. Einige Blätter lose. Dickes Nasta'liq. Überschriften und Arabisches rot.

5. Ša'bân 884h, von 'Atâ'ullâh.

Oriens, c. 29-30, s. 166-167, 1986 (Leiden)

تاريخ - تاريخ - تاريخ

نزهة الأرواح (في سلسلة المشايخ)

الحسين بن علي المعروف بالمير حسين الغوري .
(كشف الظنون : ١٩٣٩ ، ومعارف العوارف : ١٩٠) .

عبد الواحد بن إبراهيم البلكرامي المتوفى سنة
١٠١٧هـ (نزهة الخواطر ٥ : ٣٧١) .
— شرح نزهة الأرواح
(معارف العوارف : ١٩٠) .
علي شير الأحمـد آبادي (معارف العوارف :
١٩٠) .
— شرح نزهة الأرواح.

حسين بن أحمد الجشتي الكجراتي المتوفى سنة
٩٨١هـ (نزهة الخواطر ٤ : ٨٧) .
— شرح نزهة الأرواح
(معارف العوارف : ١٩٠) .
تاج الدين بن زكريا الدهلوي المتوفى بعد سنة
١٠١٤هـ (نزهة الخواطر ٥ : ١٠٠) ، ومعارف
العوارف : ١٩٠) .
— شرح نزهة الأرواح.

18 MAYIS 2005

MADDE YATIRILDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

شمه ای از

احوال و آثار امیر حسینی هروی

عارف بزرگی که گلشن راز شبستری پاسخ پرشهای اوست

مهر سپهر شریعت ، آفتاب عالمتاب حقیقت ، سیّد تارک کونین ، ناظر جمال عین به عین ، قدوة السادات حضرت شیخ امیر سید رکن الدین حسین^۱ بن سید عالم بن ابوالحسن (یا:الحسن ، یا ابوالحسین) غوری هروی غزنوی متخلص به «حسینی»، ملقب به «فخرالسادات» و معروف به «امیر حسینی» . «سید حسینی» ، «حسینی سادات»، «امیر سادات» و «میرحسینی سادات» از بزرگان عرفای سهروردی خراسان و از جمله نویسندگان و شاعران نامدار پارسی گوی ایران است . وی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری می زیسته است . مولد وی قریه «غزیو» یا «گزویو» از کوهستان غور بود^۲ ، ولی بیشتر ایام زندگی خود را در شهر هرات به سر برد ، بدین سبب به آن شهر نسبت یافته و به «هروی» معروف شده است . محله ای از هرات که امیر حسینی در آن سکونت داشته است ، هنوز منسوب به نام وی به «محله میر حسینی سادات» شهرت دارد^۳

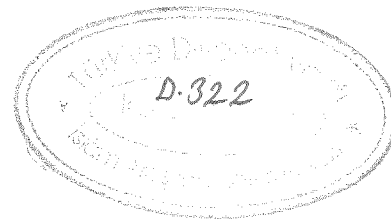
۱. جمالی، سیرالعارفین، ترجمه اردو از محمد ایوب قادری ، لاهور ، ۱۹۷۶م ، ص ۱۵۳ ، چشتی، عبدالرحمن : مرآة الاسرار ، ترجمه اردو از واحد بخش سیال ، لاهور، ۱۹۸۲م ، ۲/۲۶۴ و اسمش را «صدرالدین احمد» به جای «رکن الدین حسین» نوشته اند.

۲. یمنی ، نظم الدین غرب : لطایف اشرفی ، دهلی ، ۱۲۹۸ هـ ۲/۳۶۶ .

۳. صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران ، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ش ، ج ۳ ، ۲/۷۵۳ .

Haseyni Sadeh
81643
B:61.

Danias, s. 50. 1376/1997 Islamabad. s. 39-54.



Husayni Dālān. The original building may have been a small structure, expanded to its present form in later times. It was repaired in 1807 and in 1810 by the East India Company, and a portion of the building was reconstructed after the earthquake of 1897.

The building stands on a high platform ascended by a flight of steps on the east side, and consists of two main halls placed back to back. The *shirni* hall, facing south, is coloured black to indicate sorrow and mourning for the death of al-Ḥusayn, and the *khufba* hall, facing north, has a *minbar* with seven wooden steps. In the latter hall are hung several religious symbols. To these two halls have been added subsidiary halls in two storeys on the right and left, probably meant for women. The southern façade of the building is flanked by two three-storey polygonal hollow towers, crowned by domes. The parapet of the building consists of coloured merlons, and over its four corners are four kiosks. The building, as a whole, gives a modern appearance with remnants of older architecture here and there.

From the first to the tenth day of Muḥarram, the Ḥusayni Dālān becomes the chief attraction of the city. Mourners, including Sunni Muslims, assemble there, listen to sermons and join in passionate plays [see TA'ZIYA]. On the 'Āshūrā' [q.v.], a great procession parades through the main streets of the city to a place in the western part of the city called Karbalā'.

Bibliography: C. D'Oyly, *Antiquities of Dacca*, London 1824-30, 13; J. Taylor, *Topography and statistics of Dacca*, Calcutta 1840, 90-1; Ḥakim Ḥabīb al-Raḥmān, *Āsūdāgān-i Dhāka*, Dacca 142-5; Munshī Raḥmān 'Alī, *Tawārīkh-i Dhāka*, 1910, 256-8; *Eastern Bengal District Gazetteers, Dacca*, Allahabad 1912, 177; S. M. Taifoor, *Glimpses of old Dhaka*, 1956, 161-2, 337-9; A. H. Dani, *Dacca: a record of its changing fortunes*, Dacca 1956, 102-4; idem, *Muslim architecture in Bengal*, Dacca 1961, 203; Abdul Karim, *An account of the district of Dacca, dated 1800*, in *J. of the As. Soc. of Pakistan*, vii (1962), 299-300; idem, *Dacca, the Mughal capital*, Dacca 1964, 39, 106.

(A. B. M. HUSAIN)

HUSAYNĪ SĀDĀT AMĪR, popular name of HUSAYN B. 'ALĪM B. ABI 'L-ḤASAN AL-ḤUSAYNĪ, an eminent mystic writer and a distinguished disciple of Shaykh Bahā' al-Dīn Zakariyyā' of Multān [q.v.]. Born at Guziv, a village in Ghur, he subsequently migrated to Harāt. He came to Multān with his father and joined the Suhrawardī order. According to a tradition quoted in *Laṭā'if-i Ashrafī*, Shaykh Bahā' al-Dīn married one of his daughters to him. Djamālī says that he visited Delhi with his spiritual master during the reign of Iletmish (606-633/1210-35). Owing to disturbed conditions in his homeland, he seems to have spent a considerable time in Multān during the reigns of Balban (664-86/1266-87) and Djalāl al-Dīn Firūz Shāh Khaljī (689-95/1290-96) (some of his verses in praise of the latter are given in *Rāhnumā-ye Kitāb*, see *Bibl.*). He died in Harāt after 729/1328 (the date given by Djamālī, 16 Shawwāl 718/November 1318, is obviously wrong, as he completed his work *Zād al-musāfirin* in 729/1328) and was buried near the tomb of 'Abd Allāh b. Dja'far Tayyār.

Husaynī was a notable mystic thinker; he, 'Irāki and Awḥadī form that famous Suhrawardī trio which played a very prominent part in popularizing mystic ideas through their works—*Lama'āt*, *Tardjī'* and *Zād al-musāfirin*. Dawlat Shāh calls him a second *Djunayd* in scholarship and eminence; a modern

literary critic places him next to Sa'dī and Rūmī in the history of Persian literature (*Rāhnumā-ye Kitāb*). He possessed a unique gift of communicating mystic ideas through the medium of stories and fables. His works embody mystic reactions to the social and moral anarchy that came in the wake of the Mongol invasions. Of his works, the *Nuzhat al-arwāh* (Muḍjtabā'ī Press, Delhi; commentaries by 'Abd al-Wāhid Ibrāhīm Bilgrāmī, MS Bodleian 1257; and by Bahā' al-Dīn Buddh, MS personal collection), the *Tarab al-madjalīs* (MS I. O. Ethé no. 1829), the *Zād al-musāfirin* (Newal Kishore 1884, where the name of the author is wrongly given as Mullā Ḥusayn Wā'iz al-Kāshifī), and the *Kanz al-rumūz* (MSS Brit. Museum, Rieu, CPM, ii, 845 b; I.O. nos. 1830-31) are well known. A poetical collection *Haft gandī* has recently come to light (*Rāhnumā-ye Kitāb*). Copies of other works, like the *diwān*, *Sirāt al-mustakim*, 'Ankā' mughrib, *Rūh al-arwāh* and *Sirrnāma*, probably perished as the result of the Mongol cataclysm. For some stray prose and versified citations reference may be made to *Ash'ar-i mutafarriqa*, MSS I.O. Ethé no. 1747, fol. 68 a; Bodleian 1212, fol. 107a; *Ḳalandar nāma*, MS Brit. Museum Add. 7611, fol. 549b; Brit. Museum, Rieu, ii, 834a; *Madjma' al-inshā'*, ed. Muḥ. Amin-i Banī Isrā'īl, MS I.O. Ethé no. 2122.

Bibliography: Djamālī, *Nafahāt al-uns*, Newal Kishore 1915, 545; Djamālī, *Siyar al-'arīfīn*, Delhi 1311, 110-1; Ghariib Yemenī, *Laṭā'if-i ashrafī*, Delhi 1298, 366-7; Sulṭān Ḥusayn, *Madjalīs al-'ushshāk*, Newal Kishore 1897, 126-8; Kh'wāndamīr, *Ḥabīb al-siyar*, Kitāb Khāna-i Khayyām, 1333, iii, 379; Amīn Rādī, *Haft iklīm*, ed. Djawād Faḍl, ii, 124-7; Dawlat Shāh, *Tadhkirat al-shu'arā'*, ed. E. G. Browne, 222-5; Dārā Shukōh, *Safinat al-awliyā'*, Newal Kishore 1900, 115-16; Ibrāhīm Khān Bahādur Nāṣir Djung, *Khulāṣat al-kalām*, MS Bodleian 390, fols. 201b-207a; Abū Ṭālib, *Khulāṣat al-afkār*, MS Bodleian 391, fol. 68b; Miḥakk al-sulūk wa miṣkalat al-nufūs, MS India Office, Ethé no. 129, fol. 649a; Ghulām Sarwar, *Khazinat al-asfiyā'*, Lucknow 1873, ii, 43-4; Šiddīk Ḥasan Khān, *Šubh gulshan*, Shāh-djahanī Press, 1295, 138; Ma'arīf, A'zamgarh, December 1946, 456-62; *Rāhnumā-ye Kitāb*, Tehrān, vii, no. 1, Autumn 1964, 25-35.

(K. A. NIZAMI)

HUSAYNIDS, a dynasty which reigned in Tunisia from 1705 until 25 July 1957, when the Tunisian republic was proclaimed. The founder of the dynasty was al-Ḥusayn b. 'Alī [q.v.] who came to power in 1705, after the defeat and capture by the Algerians of the Bey Ibrāhīm al-Šarīf. Proclaimed Bey and later recognized as *Beylerbeyi* (governor) of the province of Tunisia by the Ottoman Sultan Aḥmed III, Ḥusayn persuaded his Council of military leaders to adopt a system of hereditary succession within his family by primogeniture on the male side. The greater part of his reign passed without problems, but the end was troubled by the successful revolt of his nephew, 'Alī, who, with the help of the Algerians, dethroned him and was created Bey in his place (1735-56).

For nearly twenty years, 'Alī Paṣha ruled without incident but in 1752 he was faced with the revolt of his son Yūnus, and, more serious, in 1756 with that of his cousin Muḥammad, son of Ḥusayn, who conquered Tunis with the help of Algerian troops. These sacked the town which was poorly defended by native soldiers whom 'Alī Paṣha had recruited in the place of the Turkish Janissaries.

گورگیاس معلم ایسوکراتس بوده است.]»

34. Philodemus, *De Rhetorica*, in *Volumina Rhetorica*, Col. XLVII, 36-7 (vol II, pp. 50-1, ed S. Sudhaus, Leopzig, 1896).

۳۵. مثلاً نگاه کنید به:

Athenaeus, *Deipnosophistae* II. 60 DE; III. 122 B; VIII. 354; Dionysius of Halicarnassus, *De Isocrate* 18; Themistius, *Oratio* XXIII. 258AB (p.345, ed L. Dindorf); Eusebius, *Praeparatio Evangelica* XIV. 6. 9-10; Dionysius of Halicarnassus, *Epistola ad Cn. Pompeium* I.

بر ضد ارسطو شامل چهار کتاب بود.

۳۶. به عقیده

F.Blass, *Attische Beredsamkeit*, vol. II (Leipzig, 1892) pp. 451ff.

کتاب سفیسودوروس به نام بر ضد ارسطو پس از مرگ ایسوکراتس (۳۳۸ پیش از میلاد) نوشته شده بود؛ E. Bignone, *L'Aristotele Perduto e la Formazione Filosofica di Epicuro*, vol II (Florence, 1936) pp. 58ff

بر آن است که کتاب بر ضد ارسطو ردی بر کتاب ترغیب به فلسفه (مؤلف در حدود ۳۵۰ پیش از میلاد) بود، و این کتاب اخیر نیز خود در ردّ بر *Antidosis* ایسوکراتس نوشته شده بود.

۳۷. اتوسیوس، پیشگفته، دوم، ۱۷، ۱۴.

38. Isocrates, *Against the sophists*, 20ff.

ظاهراً این کتاب متوجه «سقراطیان» و از آن جمله افلاطون و مدرسه او نیز بوده است.



13 TEM 2009

MAZDAH İZMİR KÜTÜPHANESİ
SUNRA SÖZLÜK KÜTÜPHANESİ

Hüseyin Sadık el-Gürî

۵۹۳۹

کتاب کنزالرموز

امیرحسینی هروی

تصحیح جلیل مسگرزاد

مقدمه مصحح

سیاس و ستایش شایسته خداوندی است که جان انسان را به صیقل انوار ذات و صفات خود بیاراست، و با نور جمال خود عارفان را در مقام حیرت بداشت، و مرغ اندیشه را در فراختای خزاین نعماتش هر دم به بندی دیگر گرفتار ساخت.

آتش شوقت جهانی سوخته بی تو شمع هیچ کس نفروخته
از صفات ذات پاکت نیک و بد معترف گشته به نادانی خود

۱. بیت ۲۹ و ۳۰ از متن کتاب.

12 NISAN 2006

1358 - أمير حسين بن عالم بن محمد بن حسين مير

ركن الدين أبي الحسن فخر السادات ، الأمير الحسيني
الغوري الهروي الصوفي الشاعر الأديب المعروف بالفوري
وأبضا بالهروي المتوفى 1313/717

(أنظر : كشف الظنون 1939 ؛ تذكرة دولتشاه ص 222
؛ ؛ الذريعة 111/24 ؛ أحمد منزوي 1452)

من تصانيفه :

1 - أشعار حسيني - في التصوف (ف)

خزينه رقم 392 ورقة 20 ، 883 هـ - جامعة
إستانبول رقم 3/472 ورقة 54-56 ، 898 هـ

2 - انتخاب كشف الرموز = انتخاب كنز الرموز
- في التصوف (ف)

نورعثمانيه رقم 12/4904 ورقة 50-57 ، 940 هـ
إسمخان سلطان رقم 2/337 ، 911 هـ ؛

3- ترجيع بند - في الأدب (ف)

جامعة إستانبول 5/472 ورقة 13-15 ، 897 هـ

4- بنج كنج - في التصوف (قصائد) (ف)

جامعة إستانبول رقم 4/4964 ورقة 22-28 في
الهامش ؛ نورعثمانيه رقم 25/4964 ورقة 22-32 في
الهامش ؛ آياصوفيا رقم 8/4792 ؛ رقم 6/4870 ؛

5 - زاد السالكين - في التصوف (ف)

آياصوفيا مجموعة رقم 15/4792 ؛ رقم 5/4870 ؛

6 - زاد المسافرين - في التصوف (منظوم) (ف)

جامعة إستانبول رقم 16/538 ورقة 539-554 ، 826
هـ في الهامش ؛ رقم 5/593 ورقة 146-182 ، 890
هـ رقم 7/472 ورقة 26-44 ، 898 هـ رقم 1160
ورقة 158 ؛ رقم 953 ، 1158 ؛ معلم جودت رقم
4/318 ورقة 87-135 ؛ فاتح رقم 10/5428 ؛ سليم
أغا رقم 1003 ورقة 49 ؛ سليميه رقم 2/272 ؛
1250 بينا تقريبا ؛ نشر في طهران 1354 ؛

7 - سؤال نامهء حسيني - في التصوف (ف)

قيصري راشد أفندي رقم 4/1119 ورقة 80-81 ؛

8 - سي نامه - في التصوف (منظوم مثنوي) (ف)

آياصوفيا رقم 3/4870 ؛ جامعة إستانبول رقم 5/4964
ورقة 32-65 في الهامش ؛ نورعثمانيه رقم 5/4964 ورقة
32-65 في الهامش ؛ شهيد علي رقم 3/1188 ؛

9 - شرح معمای مير حسين (ف)

آياصوفيا مجموعة رقم 1/4856 ؛

10 - طرب المجالس - في النصائح والحكمم على

لسان الوحوش والطيور والبهيم (ف)

لاله لي رقم 1433 ؛ نورعثمانيه رقم 1/4964 ورقة

57 ؛ لالا إسماعيل رقم 177 ؛ أسعد أفندي رقم

1870 ؛ آياصوفيا رقم 4133 ؛ آياصوفيا مجموعة رقم

2/4870 ؛ محمد رشاد رقم 752 ورقة 73 ، 974

هـ نشر في طهران 1353 ؛

11 - قلندر نامهء سيد حسيني (منظوم) (ف)

آياصوفيا رقم 3/1914 ؛ رقم 6/2032 ؛

12 - كنز الرموز = كشف الرموز - في السير

والسلوك (منظوم مثنوي) (ف)

تاريخ التأليف 711 هـ ؛ جامعة إستانبول 1160 ورقة

29 ؛ رقم 20/538 ورقة 570-580 ، 826 هـ في

الهامش ؛ رقم 2/593 ورقة 303-338 ، 890 هـ رقم

7/472 ورقة 45-54 ، 898 هـ رقم 3،4964 ورقة

22 في الهامش ؛ نورعثمانيه 2633 ورقة 34 ، 919

هـ رقم 3،5008 ورقة 115-134 ، 1051 هـ رقم

24/4964 ورقة 22 في الهامش ؛ إسمخان سلطان 337

، 911 هـ ؛ آياصوفيا 12/4792 ؛ رقم 10/4795 ؛

قاضي زاده محمد أفندي رقم 423 ؛

13 - نزهة الأرواح في سلسلة المشايخ (ف)

تاريخ التأليف 711 هـ ؛ سيواس ضيا بيك رقم 324 ؛

أسعد أفندي رقم 9/3781 ، 711 هـ متحف مولانا رقم

694 ورقة 96 ، 996 هـ رقم 1695 ورقة 53 ؛ فلتح

رقم 4134 ؛ آياصوفيا رقم 2127-2126 ؛ رقم

2/4792 ؛ رقم 1/4870 ؛ لالا إسماعيل رقم 154 ؛

رقم 2/177 ؛ جامعة إستانبول رقم 2/4964 ورقة 57-

92 ؛ رقم 525 ورقة 93 ، 901 هـ نورعثمانيه

3/4198 ورقة 266-329 ، 824 هـ رقم 2633

ورقة 36-131 ، 919 هـ وحيد باشا رقم 1474 ورقة

88 ؛ طبع في إستانبول 1320 وفي بومباي 1302 ؛

14 - وصيت نامهء مير حسين

أسعد أفندي مجموعة رقم 11/1721 ؛

س.ك.ك.ك - ك.ك.ك

thought also to bring *baraka* to their sponsor, to those in attendance, and to the ceremonial area itself.

Today, the public performances of the *Ĥamadsha* have entered Moroccan “folklore” and become tourist attractions. They participate, for example, in the annual music festival in Essaouira.

BIBLIOGRAPHY

Joseph Herber, *Les Hamadcha et les Dghough-iyin*, *Hespéris* 3 (1923), 217–36; Georges Drague (Georges Spillmann), *Esquisse d'histoire religieuse du Maroc*, Paris [1951]; Émile Dermenghem, *Le culte des saints dans l'islam maghrébin*, Paris [1954]⁷; Vincent Crapanzano, *The Hamadsha*, in Nikki R. Keddie (ed.), *Saints, scholars, and Sufis* (Berkeley 1972), 327–48; Vincent Crapanzano, *The Hamadsha. A study in Moroccan ethnopsychiatry*, Berkeley [1973]; Vincent Crapanzano, Mohammed and Davia, in Vincent Crapanzano and Vivian Garrison (eds.), *Case studies in spirit possession* (New York 1976), 141–76; Vincent Crapanzano, *Tuhami. Portrait of a Moroccan*, Chicago 1980; Muḥammed bin Ja'far al-Kattānî, *Salwat al-anfās wa muḥādathat al-akhyās bi-man uqbira min 'ulamā' wa-l-ṣulahā' bi-Fās*, 3 vols. (Casablanca 2004 (1887)), 404–5.

VINCENT CRAPANZANO

Haravî, Amîr Ḥusaynî

Amîr Fakhr al-Sādāt Sayyid Rukn al-Dîn Ḥusayn b. 'Ālim b. Ḥasan **Ḥusaynî** Ghūrî **Haravî**, a lesser-known Persian Šūfî poet of the seventh-eighth/thirteenth-fourteenth centuries, popularly known as Amîr Ḥusaynî or Mîr Ḥusaynî Sādāt (with the *takhalluṣ*, or pen name, Ḥusaynî), was born in the village of Ghuziv, in Ghūr, a mountainous area near Herat in modern-day Afghanistan (Şafā, 3/2: 752; Māyil Haravî, 1).

The date of his birth is disputed. Şafā gives it as circa 671/1272, but two more

recent scholars Sayyid Muḥammad Turābî (in Haravî, *Mathnawîhā*, introduction, 1) and Najîb Māyil Haravî (24) basing their reckoning on Furūgh Ḥikmat's Ph.D. dissertation on Haravî, give the date as some three decades earlier, between 641/1243 and 646/1248. This earlier date seems more reasonable since Haravî composed a panegyric on Shaykh Bahā' al-Dîn Zakariyyā Multānî (d. 661/1262; Nizami, “Bahā' al-Dîn Zakariyyā,” EI2) in the introduction to his *Kanz al-rumūz* (*Mathnawîhā*, 23–4), where he declares Multānî to be his master (verse 112). Hence, had the poet been born as late as 671/1272, he could not have been Multānî's disciple. But if, on the other hand, we place his birth date circa 641–6/1243–8, it is reasonable to assume that he could have been initiated in his late teens by Multānî, who was then in his declining years: (see also Chîma, 40).

'Abd al-Raḥmān Jāmî (d. 898/1492), the great poet and Šūfî master of Herat (*Nafahāt*, 603), gives the date of Haravî's death as 16 Shawwāl 718/11 December 1318; according to Dawlatshāh (249), he died on the same day a year later, that is, on 16 Shawwāl 719/30 November 1319. K. A. Nizami (“Ḥusaynî Sādāt Amîr,” EI²), however, asserts both these dates to be incorrect, claiming that the poem *Zād al-musāfirîn* (“Wayfarer's Provisions”) was completed in 729/1328. Echoing this view, Chîma (44) likewise cites a chronogrammatic verse from an Indian manuscript of this *mathnawî*, which gives 729/1328 as its date of completion. But in the critical edition compiled from five ancient manuscripts of *Zād al-musāfirîn* edited by Turabî, no such line appears, even as a genuine variant version in the other manuscripts, so Nizami's postulation of a later death date is probably incorrect. Māyil Haravî (2) cites a couplet inscribed on Haravî's

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دهم، تهران، ۱۳۸۰

امیر حسینی

۲۵۶

برگزیده می شد (همو، ۱۶۴/۲).

افزون بر کاروان مصر که امیرالحاج آن دیار بر آن ریاست داشت، امیرانی از عراق، شام و یمن نیز هدایت کاروانهایی را برعهده داشتند که برخی چون سنتی معسول محملی همراه می بردند (فاسی، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۵؛ ابن کثیر، ۱۲/۱۲۷)، اما اقتدار و نفوذ کلمه همچنان از آن امیرالحاج مصر بود. در ۸۴۸ق شاهرخ تیموری پوششی برای کعبه همراه با بیک خاص فرستاد و او به کاروان حجاج مصر پیوست (ابن فهد، عمر، ۲۳۸/۴، ۵۴۲، ۵۹۴؛ نیز نک: نهرولی، ۲۱۹؛ ابن فهد، عبدالعزیز، ۵۳۲/۲-۵۳۶).

نادرشاه افشار در ۱۱۵۶ق/۱۷۴۳م ضمن پیشنهاد به دولت عثمانی در باب به رسمیت شناختن مذهب جعفری در کنار مذاهب چهارگانه تسنن، اعلام کرد که همه ساله از طرف ایران امیرالحاجی تعیین شود که حجاج ایران را چون امیرحاج مصر و شام مستقلاً سرپرستی نماید (نک: مروی، ۹۸۵/۳-۹۸۶).

امیرالحاج چه در زمان ممالیک و چه به دوره عثمانی مقرر می‌شد برای هزینه‌های معمول، و نیز پادشاهی دریافت می‌داشت (رفعت پاشا، ۲/۳۰۲) و امیران مکه، مدینه و یمن نیز در دوره ممالیک همه ساله وجوهی به امیرالحاج پرداخت می‌کردند (مقریزی، ۴(۳)/۱۲۲۵). به علاوه، حاجیان نیز خود اموال و هدایایی بدو می‌دادند (رفعت پاشا، ۲/۳۰۰). از این رو، امارت حجاج به عنوان منصبی دینی - سیاسی، و یک منبع مالی پردرآمد، چنان وسوسه انگیز بود که برخی امرا برای رسیدن به آن با یکدیگر رقابت می‌کردند. امیرالحاج حتی تا ۹۶۹ق بر امرای مکه نفوذ و سلطه داشت، ولی پس از آن دست او از وجوهی که از مکیان می‌ستاند، کوتاه شد (همو، ۲/۲۹۶-۲۹۷، ۳۰۳-۳۰۴؛ نیز نک: قلقشنندی، ۱۳/۳۱۸-۳۱۹).

ماوردی اصلاح و داوری به هنگام بروز اختلاف میان حجاج و بلکه اجرای تعزیرات و حدود را در صورت اذن امام یا خلیفه، و اجتهاد امیرالحاج از وظایف وی دانسته است (ص ۱۳۹-۱۴۲). این مسئولیت که یک چند در زمان ممالیک برعهده قاضی‌المحمل بود، بعد از آن دوباره برعهده امیرالحاج قرار گرفت (رفعت پاشا، ۲/۳۰۱).

ابن سعود مؤسس دولت سعودی، اظهار هرگونه شعائری را که نشان از سلطه مصریان و عثمانیها بر اماکن مقدسه داشت، منع کرد و دسته نظامی و محملی که همراه با امیرالحاج به مکه می‌آمدند، دیگر نتوانستند در عربستان سعودی ظاهر شوند. در ۱۹۵۴م مصر عنوان امیرالحاج را منسوخ، و به جای آن رئیس بعثة الحج را معمول کرد (EI²). امروزه نیز از ایران شخصی با عنوان رئیس بعثة رهبری سرپرستی حجاج ایرانی را برعهده دارد.

مآخذ: ابن بابویه، محمد، علل الشرایع، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م؛ ابن اثیر، الکامل؛ ابن تبری بردی، یوسف، المنهل الصافی، به کوشش محمد محمد امین، قاهره، ۱۴۰۶-۱۴۱۰ق/۱۹۸۶-۱۹۹۰م؛ همو، النجوم؛ ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م؛ ابن شاهین ظاهری، خلیل، زبدة کشف الممالک، به

کوشش یل راوس، پاریس، ۱۸۹۴م؛ ابن شداد، محمد، تاریخ الملک الظاهر، به کوشش احمد حطیط، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ابن صیرفی، علی، نزهة النفوس والابدان، به کوشش حسن حبشی، قاهره، ۱۹۷۱-۱۹۷۳م؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م؛ ابن فهد، عبدالعزیز، غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، به کوشش فهیم محمد شلتوت، مکه، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م؛ ابن فهد، عمر، اتحاف الوری باخبار ام القرى، به کوشش عبدالکریم علی باز، مکه، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن کثیر، البداية؛ ابن هشام، محمد، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، به کوشش اصغر مهدوی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ همو، السیرة النبویة، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م؛ ابویعلی، محمد، الاحکام السلطانیة، به کوشش محمد حامد فقی، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ازرقی، محمد، اخبار مکه، به کوشش رشدی صالح ملحس، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، به کوشش محمد تقی ابروانی، قم، ۱۳۶۳ش؛ حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، قم، ۱۴۱۳ق؛ دارمی، عبدالله، سنن، استانبول، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ رفعت پاشا، ابراهیم، مرآة الحرمين، قاهره، ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م؛ شهید اول، محمد، «اللمعة الدمشقیة»، ضمن الروضة البهیة، به کوشش محمد کلانتر، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ شیخ طوسی، محمد، الاستبصار، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۹۰ق؛ فاسی، محمد، «شفاء القرام باخبار البلد الحرام»، المنتقی فی اخبار ام القرى، به کوشش ووستنفلد، بیروت، مکتبه خیاط؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۳م؛ قلقشنندی، احمد، صبح الاعشی، قاهره، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ کلانتر، محمد، تعلیقات بر الروضة البهیة (نک: هم، شهید اول)؛ کلینی، محمد، الفروع من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ مالک بن انس، الموطأ، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م؛ ماوردی، علی، الاحکام السلطانیة، به کوشش احمد مبارک بغدادی، کویت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ محقق حلی، جعفر، شرایع الاسلام، به کوشش عبدالحسین محمدعلی، نجف، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م؛ مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م؛ مقریزی، احمد، السلوک، به کوشش سعید عبدالفتاح عاشور، قاهره، ۱۹۷۳م؛ نوری، یحیی، متن الايضاح فی المناسک، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ نهرولی، محمد، الاعلام باعلام بیت الله الحرام، به کوشش ووستنفلد، بیروت، ۱۹۶۴م؛ هامر بورگشتال، یوزف، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۶۷-۱۳۶۹ش؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م؛

نیز:

EI²; Pakalın, M. Z., Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü, İstanbul, 1983.

محمد رضا ناجی

امیر حسینی، رکن الدین حسین بن عالم بن ابی الحسن حسینی غوری هروی (د ۱۶ شوال ۷۱۸ق/۱۱ دسامبر ۱۳۱۸م)، از مشایخ طریقه سهروردی و شاعر بزرگ هرات، متخلص به حسینی. از او به امیر حسینی سادات و امیر سید حسینی نیز یاد شده است (اصیل الدین، ۴۳؛ دولت‌شاه، ۱۶۷). سال ولادت امیر حسینی به روشنی دانسته نیست، اما از برخی اشارات وی در نزهة الارواح (گ ۱۱۲ الف-ب) بر می‌آید که به هنگام تألیف این کتاب (۷۱۱ق/۱۳۱۱م) پا از ۴۰ سالگی فراتر نهاده بوده است. بنابراین، تولد او به پیش از ۶۷۱ق/۱۲۷۲م باز می‌گردد و چون در منظومه کنزالرموز خود، به بهاءالدین زکریا مولتانی (د ۶۶۱ق) اشاره دارد و گوید که از قبول شیخ به سعادت رسیده است (نک: جامی، ۵۰۵)، باید ولادتش در حدود سال ۶۴۰ق بوده باشد. در برخی از تحقیقات معاصران، سالهای ۶۴۱ تا ۶۴۶ق تاریخ ولادت او